

۲۶ شهریور ۱۳۹۴ - شماره: ۳۳

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

نزاع بر سر جای دیگری!

نویسنده مقاله:

بهزاد قادری اردکانی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



این روزها در سرتاسر کشورهای اسلامی جنگ قدرت بالا گرفته و نزاع بر سر حکومت به اوج خود رسیده است. در عربستان، در حالی که مدّت زیادی از آغاز سلطنت ملک سلمان نمی‌گذرد، شاهزاده‌های سعودی در تنشی شدید بر سر جایگاه ولیعهدی و نفوذ در ساختار قدرت به سر می‌برند. محمد بن نایف و محمد بن سلمان دو شاهزاده‌ی سعودی که طلایه‌داران جنگ قدرت هستند، اختلافات خاندان آل سعود بر سر حکومت را از پشت درهای بسته به عرصه‌ی رسانه‌ها کشانده‌اند؛ آن گونه که شش تن از فرزندان بزرگ ملک عبد‌العزیز از بیعت با دو شاهزاده‌ی مذکور خودداری کرده‌اند و خواستار برکناری آن‌ها شده‌اند. نادیده گرفتن امیر احمد بن عبد‌العزیز و سیطره‌ی متعب بن عبد‌الله بر گارد ملی و تلاش‌ها برای برکناری کامل او از عرصه‌ی قدرت نیز ابعاد دیگر جنگ قدرت در عربستان سعودی را هویدا می‌سازد.

در لبنان، بحران سیاسی که با بهانه‌ی انباشت و عدم تخلیه‌ی زباله‌ها وارد فاز جدیدی شد، با درگیری‌های نیروهای وابسته به جند الشام و جنبش فتح و برخورد سرکوبگرانه‌ی حکومت و نیز نقش‌آفرینی سعد حریری و نیروهای وابسته به عربستان، به فصل جدیدی از منازعات بر سر قدرت تبدیل شده است.

در سوریه، بحران سیاسی ماه‌هاست که ادامه دارد و این کشور را به ویرانه‌ای مبدّل ساخته است. نیروهای رادیکال دست‌نشانده‌ی یهود نیز هر روز بر فتنه‌ای در این حوزه دامن می‌زنند.

تلاش بی‌وقفه‌ی ایران و روسیه برای نگه داشتن اسد بر سر قدرت از یک سو و تلاش غرب برای سرنگون کردن او از سوی دیگر، دو سمت بازی قدرت در این کشور را تشکیل داده است.

در ایران پس از اینکه توافق با غرب، ایران را به گلستان تبدیل نکرد، اذهان عمومی متوجه چند پروژهی جدید شده است: جنگ قدرت میان خاندان هاشمی رفسنجانی با نیروهای وابسته به حکومت به خصوص پس از زندانی کردن فرزند او که به لایه‌های مختلف بدنه‌ی حکومت نیز سرایت کرده است، بازی‌های جدید رئیس‌جمهور پیشین برای ورود دوباره به عرصه‌ی قدرت و مسابقه بر سر افشاگری فسادهای سیاسی و اقتصادی دوران وی، کشمکش و جنجال میان رئیس‌جمهور و سایر نهادهای نظام و نیز زیربار نرفتن رئیس‌جمهور به نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات که به اظهارنظرهای تند میان آن‌ها درباره‌ی یکدیگر انجامید و در نهایت، حرف و حدیث‌های فراوان درباره‌ی جانشین رهبری با توجه به مطرح شدن احتمال مرگ او، صحنه‌هایی از این نزاع است!

در افغانستان، نزاع سیاسی و جدال بر سر قدرت میان دو کاندیدای ریاست جمهوری بعد از دور دوم انتخابات سال گذشته به حدی بالا گرفت که افغانستان را برای مدت چندین ماه در یک بحران سیاسی نابهنجار فرو برد. ادّعای وقوع تقلّب گسترده و سازمان‌دهی شده و همچنین اعلام بطلان نتایج انتخابات آن هم از سوی یک کاندید رسمی ریاست جمهوری در افغانستان، اعتبار ارگان‌های دولتی و نظارتی را از اساس زیر سؤال برد. این وضعیت به همین منوال ادامه داشت تا زمانی که دولت آمریکا وارد عمل شد و مانند پدری که میانجی نزاع دو فرزندش می‌شود، دستی بر سر آن‌ها کشید و اختلافشان را با تقسیم قدرت در میانشان پایان داد! هر چند این توافق تحمیلی، بسیار شکننده و ناپایدار بود و اکنون رقابت پنهان و آشکار بر سر قدرت در میان طرفین ادامه دارد.

در مصر بحران حاصل از احتمال اعدام محمد مرسى و سرکوب شدید اخوان المسلمین از یک سو و تلاش‌های نظامیان بدنه‌ی حکومت برای به دست گرفتن سکان انقلاب ۲۵ ژانویه در کنار قدرت‌نمایی طرفداران داخلی و خارجی حسنى مبارک از سوی دیگر، به خصوص با وجود ضعف مفرط سیسی در اداره‌ی امور، صحنه‌های نزاع قدرت را رقم می‌زند.

این کشمکش‌ها و منازعات غالباً خونین که سرتاسر کشورهای اسلامی بلکه تمام دنیا را در بر گرفته است، نزاع بر سر قدرت است؛ نزاع بر سر این است که چه کسی بر صندلی حکومت

تکیه زند و اقتدار بیشتری در اختیار داشته باشد.

تمام این هیاهوها در میان مسلمانان، با وجود باورشان به حقانیت وعده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی حاکمیت خلیفه‌ی بر حق خداوند حضرت مهدی علیه السلام، ناشی از آن است که باور آن‌ها به این وعده‌ی حق، باوری راستین و حقیقی نیست. آن‌ها حضرت مهدی را جدّی نمی‌گیرند یا نمی‌خواهند جدّی بگیرند و برای او نقشی در این معادلات قدرت قائل نیستند و همچنان به طرح‌ها و برنامه‌ها و منازعات خود مشغولند. آن‌ها ظهور او را از عهده‌ی خود خارج و بر عهده‌ی خداوند می‌دانند و در رابطه با این مسأله، خود را مسؤول نمی‌دانند. در حالی که به تعبیر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی:

«پندار مردم درباره‌ی ظهور مهدی که آن را بر عهده‌ی خداوند و منوط به اراده و اقدام ابتدایی او می‌پندارند، صحیح نیست؛ زیرا چنانکه روشن شد، ظهور مهدی به معنای دسترسی به او و استیلاء او بر زمین، از کارهایی است که موقوف به حمایت کافی مردم از اوست و روشن است که حمایت کافی آنان از او، با اراده و اقدام جبری خداوند انجام نمی‌شود، بلکه با اراده و اقدام اختیاری آنان انجام می‌شود و اراده و اقدام خداوند، اگرچه برای ایجاد و اظهار مهدی لازم است، تابعی از اراده و اقدام ابتدایی مردم است؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱؛ «هرآینه خداوند چیزی که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا آن‌گاه که آنان خود چیزی که در آنان است را تغییر دهند»؛ با توجّه به اینکه اجبار مردم به حمایت از مهدی، هر چند برای خداوند مقدور است، بر خلاف سنت و رویه‌ی اوست؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَنْزَلْنَاهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾^۲؛ «آیا شما را به آن الزام کنیم در حالی که از آن کراهت دارید؟!» و فرموده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۳؛ «اکراهی در دین نیست، درستی از نادرستی روشن شده است»؛ همچنانکه مردم را به حمایت کافی از پیامبرش، با آنکه از مهدی به آن سزاوارتر بود، مجبور نکرد و فرمود: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۴؛ «و اگر پروردگارت می‌خواست همه‌ی کسانی که در زمینند ایمان

۱. رعد/ ۱۱.

۲. هود/ ۲۸.

۳. بقره/ ۲۵۶.

۴. یونس/ ۹۹.

می‌آوردند، آیا پس تو مردم را اکراه می‌کنی تا مؤمن باشند؟!».

اما مراد از حمایت کافی مردم از مهدی نیز، طلب، اعانت و اطاعت کافی آنان از اوست؛ به این معنا که عده‌ای کافی از مردم، طالب مهدی باشند و طالب غیر او نباشند؛ با توجه به اینکه عادتاً کسی بدون برخورداری از مطلوبیت کافی در میان مردم به حکومت دست نمی‌یابد و اگر به آن دست یابد در آن باقی نمی‌ماند و طلب دو حاکم با هم ممکن نیست؛ چراکه جهان در واقع اقلیمی واحد است و تبعاً به حاکمی واحد احتیاج دارد و دو حاکم در یک اقلیم نمی‌گنجند و با این وصف، طلب هر یک، مانع از طلب دیگری خواهد بود. همچنانکه پس از طلب کافی مهدی، اعانت کافی او بر مردم واجب است؛ به این معنا که عده‌ای کافی از آنان، مقدمات لازم برای دسترسی به او و حاکمیت او را فراهم سازند و مقدمات لازم برای دسترسی به او، وجود عده‌ای کافی از محافظان امین است که قادر به حفاظت از سلامتی و آزادی او در حین دسترسی مردم به او باشند؛ چراکه هرگاه او به سبب برخورداری از چنین کسانی، بر سلامتی و آزادی خود ایمن باشد، عذری در عدم تمکین مردم از دسترسی به خود ندارد، هر چند قادر به تشکیل حکومت نباشد و مقدمات لازم برای تشکیل حکومت او، وجود نفر، مال و سلاح کافی برای اوست که از ناحیه‌ی مردم قابل تأمین است؛ با توجه به اینکه حکومتی بدون نفر، مال و سلاح کافی، تشکیل نمی‌شود و اگر تشکیل شود، باقی نمی‌ماند و حکومت مهدی از این قاعده مستثنا نیست. همچنانکه حفاظت از سلامتی و آزادی حاکمان دیگر و تأمین نفر، مال و سلاح برای آنان، مانع از ظهور مهدی است؛ چراکه موجب تقویت رقیبان او می‌شود و حفاظت از سلامتی و آزادی او و تأمین نفر، مال و سلاح برای او را سخت‌تر و بی‌فایده می‌کند. همچنانکه پس از اعانت کافی مردم به او، اطاعت کافی آنان از او و ترک اطاعت‌شان از غیر او، لازم است؛ چراکه حکومت او، چه پیش از تشکیل و چه پس از آن، بدون اطاعت از او امکان نمی‌یابد و به غرض خود نمی‌رسد و اطاعت از غیر او، به معنای عدم اطاعت از اوست؛ چراکه اطاعت از دو حاکم، به تضاد می‌انجامد و ممکن نیست و تبعاً اطاعت از یکی، به معنای عدم اطاعت از دیگری است.

این در حالی است که اکنون قاطبه‌ی مسلمانان، طالب حاکمانی جز مهدی هستند و آنان را به جای او حفاظت، اعانت و اطاعت می‌کنند و عده‌ای کافی در میان آنان

برای حفاظت، اعانت و اطاعت از مهدی نیست و اگر عده‌ای کافی در میان آنان برای این کار وجود داشته باشد، جدا از یکدیگر در اطراف زمین پراکنده‌اند و روشن است که هر یک از آن‌ها جدا از دیگران و به تنهایی، قادر به حفاظت از سلامتی و آزادی مهدی نیست و از این رو، اجتماع آنان برای این کار ضروری است، در حالی که کسی نیست تا آنان را برای این کار گرد آورد و همین سبب ظاهر نشدن مهدی اگرچه در حدّ دسترسی به او شده است. بر این پایه است که من روزگاری چند، در اطراف زمین سیر می‌کنم و در پی مردمانی شایسته می‌گردم تا عده‌ای کافی از آنان را گرد آورم و برای حفاظت، اعانت و اطاعت از مهدی آماده گردانم، تا چون خداوند از گردهم‌آیی و آمادگی آنان آگاهی یابد، دسترسی به مهدی را برای آنان میسر گرداند و زمینه‌ی حاکمیت او پس از آن را فراهم نماید، تا تمهیدی برای ظهور او باشد؛ با توجه به اینکه اگر امروز این کار انجام شود، به طور قطع فردا او ظهور می‌کند، بلکه امشب دسترسی به او ممکن می‌شود؛ چراکه خداوند به قدر ساعتی ظلم نمی‌کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ «پس چون زمانشان بیاید، ساعتی تأخیر نمی‌کنند و پیشی نمی‌گیرند».^۲

اما متأسفانه مسلمانان از این حقایق تکان‌دهنده غافلند و بر گرد هر کسی اجتماع می‌کنند جز بر گرد کسی که خداوند خواسته است و لذا جناب منصور حفظه الله تعالی با ناراحتی عمیقی می‌فرمایند:

«تاکنون هر چه بیشتر جستجو کرده‌ام، کمتر یافته‌ام، تا جایی که دیگر خسته و سرخورده شده‌ام؛ چراکه گویی زمین از مردمان شایسته خالی است!»^۳.

واقع آن است که در این غفلت عمیق و نزاع بیهوده، قربانیان اصلی مردمند. مردم غافل از اینکه باید تمام هم و غم و جان و مال و آبروی خود را برای تحقق خلافت خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین حضرت مهدی علیه السلام صرف کنند، عمر خود را در جهت تحقق یا استحکام حاکمیت غیر مهدی صرف می‌کنند و این خواسته یا ناخواسته دشمنی با خداوند و دشمنی با خلیفه‌ی اوست؛ چراکه همه‌ی این اقدامات، برخی را که ممکن است بر برخی دیگر برتری

۱. اعراف/ ۳۴.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

داشته یا نداشته باشند بر سر قدرت می‌آورد یا نگه می‌دارد، در حالی که هیچ یک از آن‌ها مهدی فاطمی، خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین و خلیفه‌ی پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم نیستند و تمام این نزاع‌ها به طولانی شدن عدم حاکمیت او بر جهان می‌انجامد که حاصلی جز نکبت و بدبختی و خسران ندارد، اما مردم به این واقعیت تلخ هیچ التفاتی ندارند. مردم در تحقق و استمرار این وضعیت فلاکت‌بار مقصّرند؛ چراکه به تعبیر حضرت علامه هاشمی خراسانی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»:

«عدم دسترسی مردم به مهدی و تبعات مترتب بر آن، ناشی از تقصیر آنان است و به همین سبب، عذری برای آنان در ترک وظایفی که با دسترسی به مهدی قابل انجام است، شمرده نمی‌شود؛ زیرا هر کس به سبب اقدام و تسبیب خود در اضطراری واقع شود، به سبب اضطرار خود معذور شمرده نمی‌شود؛ مانند گرسنه‌ای که طعام حلالی را با آگاهی از نیاز خود به آن، عمداً تلف کرده و سپس به خوردن طعام حرامی ناگزیر شده و با این وصف، خوردن طعام حرام برای او هر چند گزیری از آن نداشته باشد، گناه است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾^۱؛ «پس هر کس ناگزیر شود، در صورتی که کوتاهی‌کننده و یا زیاده‌روی کننده نبوده باشد، گناهی بر او نیست»؛ به این معنا که هرگاه به سبب کوتاهی و یا زیاده‌روی خود ناگزیر شده باشد، گناهکار است؛ یا مانند سارقی که با اختیار خود در زمینی غصبی داخل شده و ناگزیر به اقامه‌ی نماز در آن شده است، در حالی که تصرف او در آن هر چند برای نماز، جایز نیست و با این وصف، نماز او در آن هر چند در آخر وقت و از روی اضطرار، باطل است و این معنای سخن خداوند است که فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲؛ «هرآینه خداوند عمل‌افساد کنندگان را درست نمی‌کند»! بنابراین، کسانی که به سبب تقصیر خود در حمایت کافی از مهدی، مانع از تحقق حکومت او شده‌اند، مجاز به تشکیل حکومتی دیگر، هر چند گزیری از آن نداشته باشند، نیستند و حکومت دیگر آنان، در صورتی که آن را تشکیل دهند، مشروعیت ندارد. همچنانکه اخذ آنان به ظنّ مطلق، بلکه اخبار آحاد، هر چند تا پیش از دسترسی به مهدی گزیری از آن نداشته باشند، جایز نیست و عقاید و اعمال آنان بر پایه‌ی آن، قابل قبول شمرده

۱. بقره/ ۱۷۳.

۲. یونس/ ۸۱.

نمی‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ «جز این نیست که خداوند تنها از پرهیزکاران قبول می‌کند»؛ بلکه عقاید و اعمال آنان بر پایه‌ی ظنّ مطلق و اخبار آحاد، باطل است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ «آن به این سبب است که آنان از چیزی پیروی کردند که خدا را به خشم آورد و خشنودی او را ناخوش داشتند، پس اعمالشان را باطل کرد». مانند کسانی که درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾؛ «آنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نادیده گرفته شد و هیچ پشتیبانی ندارند» و فرموده است: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾؛ «و به اعمالی که انجام دادند پرداختیم و آن را به ریزگردی پراکنده تبدیل نمودیم» و این لازمه‌ی سنگینی است که التزام به آن دشوار به نظر می‌رسد، ولی برای خداوند آسان است؛ چنانکه فرموده است: ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُوْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾؛ «آنان ایمان نیاوردند، پس خداوند اعمالشان را نابود کرد و آن بر خداوند آسان بود»؛ با توجه به اینکه آنان با اختیار خود زمینه‌ی آن را فراهم ساخته‌اند و اضطرارشان در فقدان یا غیبت مهدی، ناشی از اقدام و تسبیب خودشان است و با این وصف، بطلان عقاید و اعمالشان، با عدل خداوند و لطف او، منافات ندارد، بلکه مقتضای عدل و لطف اوست.^۶

اما نکته‌ی مهم دیگر آن است که توجه به این حقیقت عظیم و معرفت گرانبها که جناب منصور هاشمی خراسانی به وضوح تبیین فرمودند، علاوه بر تأثیرات کارکردی و محسوس خود در دنیا و اجتماع بشر، عواقب و آثار عظیم اخروی دارد. ایشان در فراز دیگری از کتاب می‌فرمایند:

«واقع آن است که پذیرش و اطاعت از خلیفه‌ی خداوند در زمین، مبنای صحت عقیده و عمل است و تردیدی نیست که صحت عقیده و عمل، برای قبول آن شرط است و به همین سبب، خداوند عقیده و عمل ابلیس را هنگامی که از سجده برای

۱. مائدة / ۲۷.

۲. محمد / ۲۸.

۳. آل عمران / ۲۲.

۴. فرقان / ۲۳.

۵. احزاب / ۱۹.

۶. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

آدم خودداری کرد، باطل ساخت؛ چراکه آدم خلیفه‌ی خداوند در زمین بود و سجده‌ی برای او به معنای اقرار به برتری او و تبعاً پذیرش و اطاعت از او بود و ابلیس خود را از او برتر دانست؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾؛ «گفت من از او برترم» و به همین سبب، به پذیرش و اطاعت از او سر فرود نیاورد و در نتیجه، خداوند عقیده و عمل او را باطل ساخت و او را در عقیده «کافر» و در عمل «فاسق» دانست؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛ «و چون به فرشتگان گفتیم که برای آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که سر باز زد و بزرگی جست و از کافران بود» و فرموده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾؛ «و چون به فرشتگان گفتیم که برای آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود، پس از فرمان پروردگارش فاسق شد!» با این وصف، روشن است که هر کس از پذیرش و اطاعت خلیفه‌ی خداوند در زمین سر باز زند، رویکردی شبیه رویکرد ابلیس را در پیش گرفته و از حزب شیطان است و تبعاً مانند او عقیده و عملش نادیده گرفته می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ «آنان حزب شیطانند، آگاه باشید که حزب شیطان همان زیان‌کارانند!»^۵

لذا مردم ناگزیرند برای رهایی از این خسران دیرین دنیوی و اخروی به ندای این منادی صادق گوش فرا دهند و دست از نزاع بیهوده بر سر به قدرت نشاندن غیر خلیفه‌ی خداوند بردارند و زمینه را برای تحقق حاکمیت آن بزرگوار فراهم نمایند و این چیزی است که از گذشته در کلام اولیاء خدا خبر داده شده بود و امروز تحقق آن را می‌بینیم: «يُنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ: فِيمَ الْقَتْلُ وَالْقِتَالُ؟ صَاحِبُكُمْ الْمَهْدِيُّ»؛ «(در آخر الزمان) منادی صادقی از شدت درگیری‌ها ندا خواهد داد: کشتار و درگیری بر سر چیست؟! حکومت بر شما برای مهدی است»^۶.

۱. ص/ ۷۶.

۲. بقره/ ۳۴.

۳. کهف/ ۵۰.

۴. مجادلة/ ۱۹.

۵. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۶. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۷.

